

صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی و عملکرد آنها در برابر مخالفان حکومت؛ مورد کاوی عملکرد اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی در برابر مخالفان حکومت‌های لیبی و سوریه



امیرحسین رنجبریان*

شهزاد رئیسی**

چکیده

با بروز درگیری‌های داخلی میان حکومت‌ها و مخالفانشان و با بالاگرفتن این درگیری‌ها و رسیدن آنها به مرز مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، شاهد واکنش سایر دولت‌ها و نیز سازمان‌های بین‌المللی به آنچه در این شرایط می‌گذرد، هستیم. واکنش‌هایی که گاه موجب قدرت‌گرفتن و چیرگی یکی از طرفین بر دیگری شده و گاه تنها به شعله‌ورتر شدن آتش مخاصمه کمک کرده است. اما آنچه علاوه بر این‌گونه موضع‌گیری‌های سازمان‌های بین‌المللی و نتایج حاصل از آن اهمیت دارد، احراز صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی برای عملکردشان است که تا چندی پیش می‌توانست به عنوان دخالت در یکی از مهم‌ترین و حساسیت‌برانگیزترین مسایل داخلی دولت‌ها- که از جمله مهم‌ترین اعضای جامعه بین‌المللی‌اند- تلقی شود. در این مقاله با مطالعه اجمالی اصول احراز صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی و نیز با موردکاوی عملکرد دو سازمان بین‌المللی مهم؛ یعنی اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی در مورد درگیری‌های سال‌های اخیر در لیبی و سوریه سعی خواهیم کرد تا حد ممکن ابهامات موجود در این خصوص را برطرف کنیم.

واژگان کلیدی: سازمان‌های بین‌المللی، مخالفان حکومت، اتحادیه عرب، سازمان همکاری‌های اسلامی،

لیبی، سوریه

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. (Email: aranjbar@ut.ac.ir)

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران. (Email: reisi@live.com)

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۱

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۳۶-۷



جستار گشایی

پس از جنگ جهانی دوم، دامنه شمول حقوق بین‌الملل و اعضای جامعه بین‌المللی، نه تنها از بعد افقی گسترش یافت، بلکه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را نیز دربرگرفت (Shaw, 2008)؛ تا آنجا که سازمان‌های بین‌المللی امروزه در زمره اعضای تأثیرگذار و مهم جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، پدیده شوم مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی به‌ویژه از دوره جنگ سرد به این سو، دامنگیر جامعه بین‌المللی بوده است. از جنگ طولانی داخلی در افغانستان و آنچه در روآندا، یوگسلاوی سابق و سومالی روی داد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷) تا آنچه در لیبی گذشت و هنوز در سوریه ادامه دارد، همگی حاکی از جدیت این‌گونه مخاصمات و ضرورت رسیدگی به آنها است. وسعت خشونت‌ها و خطر سرایت آتش این درگیری‌ها به سایر مناطق همجوار با کشورهای درگیر و نیز نفوذ گروه‌های تروریستی به این مناطق جنگ‌زده، جامعه بین‌المللی و به‌ویژه سازمان‌های بین‌المللی را به واکنش واداشته است.

این مقاله می‌کوشد نگاهی به رویکرد و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی نسبت به گروه‌های مخالف دولت‌های درگیر در مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی داشته باشد؛ به‌عبارت‌دیگر، محل تلاقی این دو پدیده در حقوق بین‌الملل را مورد مطالعه قرار می‌دهد. به این منظور در ابتدا سعی می‌کنیم که نسبت به آنچه در سال‌های اخیر میان سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های مخالف حکومت‌های لیبی و سوریه گذشته پرتویی بیفکنیم و نمونه‌هایی از مواضع اتخاذشده از سوی سازمان‌های بین‌المللی را بررسی کنیم. در ادامه به این مهم خواهیم پرداخت که سازمان‌های بین‌المللی با کدام صلاحیت خود را نه تنها مجاز به اظهارنظر، بلکه مجاز به موضع‌گیری و اتخاذ تصمیماتی بعضاً تعیین‌کننده در امور سایر دولت‌ها می‌دانند.

۱. رفتارشناسی سازمان‌های بین‌المللی در برابر مخالفان حکومت

سازمان‌های بین‌المللی بسته به صلاحیت‌ها، اهداف و مسئولیت‌هایی که در اساسنامه آنها مقرر شده است، در عرصه بین‌المللی فعالیت می‌کنند و بر همین اساس و در راستای نیل به اهداف مقرر در اساسنامه خود، با سایر اعضا و کنشگران جامعه بین‌المللی رابطه برقرار می‌کنند. بر این اساس می‌توان سازمان‌های بین‌المللی را از اعضای مهم و تأثیرگذار در تحولات بین‌المللی دانست.



از دیگر بنیان‌های نوظهور در صحنه بین‌الملل که در سال‌های اخیر، به‌ویژه به‌واسطه بروز درگیری‌های دارفور (Cupido, July 2008)، بوسنی و هرزگوین، ساحل عاج، لیبی و سوریه نقشی مهم در معادلات بین‌المللی یافته‌اند، مخالفان حکومت‌ها هستند که به‌واسطه مدت یا شدت درگیری‌هایشان با حکومت مستقر یا کترلی که بر بخشی از سرزمین کشورها اعمال می‌کنند، نقشی مهم در معادلات بین‌المللی یافته‌اند (۱). این قسم نهادها گاه آنچنان در معادلات بین‌المللی مؤثر ظاهر می‌شوند که سازمان‌های بین‌المللی در برابر آنها واکنش نشان می‌دهند و حتی در برخی موارد موضع‌گیری می‌کنند. نمونه‌هایی از این واکنش‌ها را می‌توان در موضع‌گیری سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان همکاری اسلامی یا اتحادیه عرب و واکنش آنها به آنچه در لیبی و سوریه می‌گذرد، مشاهده کرد.

سازمان‌های بین‌المللی ممکن است در برابر یک گروه از مخالفان حکومت‌ها موضعی متفاوت از یکدیگر اتخاذ کنند یا یک سازمان بین‌المللی خاص ممکن است در برابر گروه‌های مختلفی از مخالفان حکومت، عملکردی متفاوت داشته باشد، اما مواضع و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی اغلب خارج از پنج الگوی مشخص نیست:

یکم- همسویی و تعامل با مخالفان حکومت؛

دوم- مخالفت و تقابل با مخالفان حکومت؛

سوم- میانجی‌گری میان مخالفان و حکومت؛

چهارم- تمرکز بر مسائل حقوق کیفری بین‌المللی یا حقوق بشر دوستانه؛

پنجم- سکوت و عدم اظهارنظر و اعلام موضع.

این دسته‌بندی را می‌توان بر هر دو گروه از سازمان‌های بین‌المللی؛ یعنی آن دسته که دولت درگیر با مخالفان عضو آنهاست و آن دسته از سازمان‌های بین‌المللی که دولت مذکور عضو آنها نیست، صادق دانست.

نباید فراموش کرد که باوجود همه تحولاتی که در سال‌های اخیر در حقوق بین‌الملل رخ داده است، دولت‌ها همچنان از مهم‌ترین اعضای جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند و به همین دلیل مواضعی که سازمان‌های بین‌المللی در قالب بیانیه و قطعنامه- اعم از الزام‌آور یا غیرالزام‌آور- اتخاذ می‌کنند یا اظهارنظرهای مقامات مسئول در سازمان‌های بین‌المللی درخصوص چنین مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی که میان حکومت و مخالفانش روی می‌دهد، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ به‌ویژه اینکه این قسم امور همچنان از پراهمیت‌ترین مسائل داخلی دولت‌ها محسوب می‌شود و ارتباطی مستقیم با امنیت داخلی

و استقلال دولت‌ها دارد. در ادامه به مهم‌ترین مواضع اتخاذ شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی در مورد دولت‌های درگیر با مخالفانشان خواهیم پرداخت.

۱-۱. همسویی و تعامل با مخالفان حکومت

بسیار مشاهده شده است که پس از روشن شدن آتش مبارزه میان حکومت و مخالفان داخلی و با طولانی شدن مناقشات، برخی سازمان‌های بین‌المللی که احیاناً با مواضع آن حکومت موافق نبودند یا به لحاظ سیاسی یا ایدئولوژیک خود را به مخالفان حکومت نزدیک‌تر می‌دانستند و منافع خود را در نزدیکی با مخالفان می‌دیدند، با آنها هم‌داستان شده و به حمایت از آنها دست یازیدند.

از موفق‌ترین جریان‌های مخالف حکومت در همسو کردن جامعه بین‌المللی به‌ویژه سازمان‌های بین‌المللی با خود، مخالفان حکومت لیبی بود که پس از مدتی با نام *شورای ملی انتقالی لیبی* و در چارچوب حقوقی یک رژیم دفاکتو در عرصه بین‌المللی به کنشگری مؤثر تبدیل شد. پس از بالاگرفتن اعتراضات و راهپیمایی‌های خیابانی در لیبی از ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ میلادی، حکومت معمر قذافی با عملیات سنگین نظامی اقدام به سرکوب بی‌رحمانه مردم کرد. سرکوب و خشونت نامتناسب به‌کاررفته از سوی نیروهای دولت، موجب موضع‌گیری‌های بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی شد؛ به‌عنوان مثال در چهارم مارس ۲۰۱۱، سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا اظهار داشت: «کاربرد نیروی سرکوب بیش از حد علیه مردم موجب از دست دادن مشروعیت حکومت سرهنگ قذافی در لیبی شده است» (US State Department, Daily Press Briefing, 9/2/2011).

این موضع به‌طور گسترده از سوی دولت‌های عضو اتحادیه عرب (۲)، اتحادیه اروپا (۳) و گروه جی هشت (۴) نیز اتخاذ شد. در ۲۳ فوریه ۲۰۱۱ رئیس اتحادیه آفریقا نیز خشونت علیه معترضان را محکوم کرد (www.presstv.ir/detail/166751). عمرو موسی، دبیرکل اتحادیه عرب در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ با محکوم کردن حکومت معمر قذافی، حضور لیبی در شورای این اتحادیه را به حالت تعلیق درآورد (www.bloomberg.com/news/2011-02-22). این اتحادیه همچنین در ۲۱ مارس ۲۰۱۱، به درخواست از سازمان ملل متحد برای اعلام منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی رأی داد (www.bbc.co.uk/news/world-africa-12723554). پیش از این، شورای همکاری‌های خلیج فارس نیز در ۸ مارس ۲۰۱۱، بیانیه‌ای در حمایت از منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی در حمایت از غیرنظامیان صادر کرد (www.dipublico.com.ar/7131).





در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱، شورای امنیت به اتفاق آرا قطعنامه ۱۹۷۰ (۱۱) پیشنهادی از سوی فرانسه، بریتانیا، آلمان و ایالات متحده آمریکا را تصویب و معمر قذافی و خانواده وی و همچنین مقامات ارشد دولت لیبی را تحریم کرد. این قطعنامه همچنین شامل تحریم‌های تسلیحاتی و ممنوعیت سفر برای برخی افراد وابسته به دولت نیز می‌شد. در این قطعنامه همچنین مقرر شده بود که همه دولت‌ها، اموال و دارایی‌هایی که متعلق یا در کنترل خانواده معمر قذافی هستند را به منظور حصول اطمینان از اینکه این اموال در جهت منافع مردم لیبی به کار گرفته شوند، بلوکه کنند (۵).

شورای امنیت همچنین بررسی جنایات جنگی از جمله حملات گسترده و نظام‌مند حکومت علیه معترضان را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد (www.nytimes.com/2011/02/27). این دومین مورد ارجاع شورای امنیت به دیوان کیفری بین‌المللی پس از دارفور و نخستین ارجاع به اتفاق آرا بود. سرانجام در ۱۷ مارس، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۹۷۳ را به تصویب رساند و به این ترتیب به اعمال منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی اقدام کرد (www.theguardian.com/2011/2/17).

دولت‌های عضو اتحادیه عرب (۶)، اتحادیه اروپا (۷) و گروه جی هشت (۸) نیز نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بشر را که می‌توانست به منزله جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت تلقی شود، موجب از بین رفتن مشروعیت حکومت قذافی در لیبی و حق حاکمیت قذافی در لیبی دانستند.

درگیری‌های سال‌های اخیر در سوریه، نمونه مهم دیگری از موضع‌گیری‌های دولت‌ها در خصوص مخالفان دولت‌ها است. در ۳ آگوست ۲۰۱۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور بیانیه‌ای غیرالزام‌آور که نخستین واکنش این شورا از مارس ۲۰۱۱ به اتفاقات سوریه بود، سرکوب شدید مخالفان از سوی بشار/اسد را محکوم کرد (www.english.alarabiya.net/2011/08/06/161072). اتحادیه اروپا نیز مدتی پس از آغاز مخاصمه مسلحانه و شکل‌گیری ائتلاف مخالفان حکومت بشار اسد، اقدام به شناسایی و برقراری رابطه با این ائتلاف کرد (www.washingtonpost.com/2011/03/11).

در ۱۳ آگوست ۲۰۱۱، دولت‌های عضو سازمان همکاری اسلامی آنچه را که سرکوب خشن معترضان از سوی حکومت بشار اسد می‌خواندند، قویاً محکوم کردند (www.reuters.com/article/2011/8/14).

همچنین در تاریخ ۷ ژوئن ۲۰۱۲، بان‌کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، خطاب به مجمع عمومی سازمان ملل متحد اظهار داشت: «ماه‌ها است که اسد و دولت وی مشروعیت خود را از دست داده است» (www.un.org/2011/6/7). این موضع در ۲ آگوست ۲۰۱۲ از سوی کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد- و پس از استعفای وی از سمت فرستاده ویژه سازمان ملل متحد و اتحادیه کشورهای عرب در مورد سوریه- نیز اتخاذ شد (www.ft.com/2011/8/2). در نهایت، سازمان همکاری اسلامی در آگوست ۲۰۱۲ و طی نشستی فوق‌العاده؛ عضویت دولت بشاراسد در این سازمان را به حالت تعلیق درآورد.

۲-۱. مخالفت و تقابل با مخالفان حکومت

طی سال‌های اخیر، به‌ویژه در دو نمونه لیبی و سوریه، مواضع سازمان‌های دولتی اغلب هم‌سو با مخالفان حکومت بوده است، اما در ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۱ دولت‌های عضو آلبا طی نشستی حمایت خود از حکومت اسد در برابر مخالفان را اعلام کرد و نسبت به هر گونه دخالت نظامی خارجی در سوریه هشدار داد (www.dp-news.com.articleid.96078).

۳-۱. میانجیگری میان مخالفان و حکومت

با پیچیده‌تر شدن شرایط درگیری‌های مخالفان و حکومت لیبی، در ۱۲ مارس ۲۰۱۱ رئیس اتحادیه افریقا اعلام کرد پنلی متشکل از رهبران آفریقای جنوبی، اوگاندا، موریتانی، جمهوری کنگو و مالی برای سفر به لیبی به منظور کمک به پایان‌دادن خشونت‌ها تشکیل خواهد داد. وی اعمال منطقه پرواز ممنوع بر فراز مناطقی از لیبی و هر گونه دخالت دولت‌های غربی در لیبی را رد کرد و بر یافتن راه حل دیپلماتیک با نظارت دولت‌های آفریقایی تأکید نمود (www.talkzimbabwe.com/1215).

در ۳۰ اکتبر ۲۰۱۱ اتحادیه عرب نیز، طرح صلحی برای پایان‌دادن به خشونت‌های سوریه ارائه داد. نبیل‌العربی دبیرکل اتحادیه عرب اعلام کرد طرح اتحادیه عربی در مورد سوریه بر توقف فوری کشتار معترضان، عقب‌نشینی نیروهای امنیتی از خیابان‌ها و آغاز گفتگو بین حکومت و مخالفان در قاهره تأکید دارد (www.alarabiya.net/2011/10/31).

۴-۱. تمرکز بر مسائل حقوق کیفری بین‌المللی یا حقوق بشردوستانه

آنجا که سخن از بی‌طرفی سیاسی و اعمال عدالت است، بی‌تردید دیوان کیفری بین‌المللی از نخستین تشکیلات بین‌المللی است که نامش به ذهن متبادر می‌شود. دیوان کیفری



بین‌المللی، حسن‌نیت خود در اجرای عدالتی عاری از جهت‌گیری‌های سیاسی و ایدئوتیک، به‌ویژه در جریان پرونده‌های مربوط به شمال اوگاندا، کنگو، آفریقای مرکزی، دارفور (سودان) و کنیا را به اثبات رسانده است. لازم به یادآوری است که صلاحیت این دیوان تکمیلی و محدود به رسیدگی به جرائم نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز است که البته با تأمل در ماهیت مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی میان حکومت‌ها و مخالفان حکومت‌ها، احتمال ارتکاب این جنایات از سوی هر دو طرف درگیر بسیار پررنگ به نظر می‌رسد.

در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۱، دیوان کیفری بین‌المللی حکم بازداشت معمر قذافی، سیف‌الاسلام قذافی و عبدالله سنوسی را صادر کرد (www.icc-cpi.int). دادستان دیوان کیفری بین‌المللی طی کنفرانس مطبوعاتی در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۱ اعلام نمود که دیوان کیفری بین‌المللی تا پایان رسیدگی به اتهامات معمر قذافی و اطرافیان وی، قصد بررسی اتهامات شورشیان را نخواهد داشت.

در ژوئن ۲۰۱۳، رهبران دولت‌های جی هشت در نشستی که در ایرلند و به میزبانی نخست‌وزیر بریتانیا دیوید کامرون برگزار شد، در بیانیه‌ای بر مواضع زیر تأکید کردند:

- حمایت این گروه از مواضع و رویکردهای کنفرانس ژنو ۲؛
- اختصاص یک‌ونیم میلیارد دلار برای کمک‌های بشردوستانه به آسیب‌دیدگان از درگیری‌های سوریه؛
- بیرون‌راندن کلیه نیروهای غیردولتی درگیر در سوریه وابسته به گروه تروریستی القاعده (www.cbc.ca).

همچنین بان‌کی‌مون دبیرکل سازمان ملل متحد در ۱۱ آگوست و در پی حمله نیروهای ناتو به باند فرودگاه در لیبی که منجر به کشته‌شدن بیش از ۷۰ غیرنظامی شد، از همه طرف‌های درگیر خواست از صدمه به غیرنظامیان پرهیز کنند (www.telegraph.co.uk).

قطعنامه ۲۱۱۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد (۹)، نمونه مهم دیگری از واکنش سازمان‌های بین‌المللی در برابر عملکرد مخالفان دولت‌ها و البته دولت‌های درگیر با مخالفان محسوب می‌شود. شورای امنیت این قطعنامه را در محکومیت به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی در سوریه تصویب کرد. این قطعنامه و مذاکرات حین آن، که پس از حملات شیمیایی ۲۱ آگوست ۲۰۱۳ در سوریه و در تاریخ ۷ سپتامبر ۲۰۱۳ با اتفاق آرای اعضا به تصویب شورای امنیت رسید، قویاً استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، به‌ویژه



سلاح‌های شیمیایی از سوی هر یک از طرفین را محکوم کرد و آمران و عاملان چنین حمله‌هایی را مستوجب پیگرد و مجازات دانست. به‌خصوص در بندهای ۵، ۷ و ۱۱ این قطعنامه (۱۰) به ممنوعیت تهیه، انتقال، نگهداری و استفاده از این سلاح‌ها از سوی هر یک از طرف‌های درگیر اشاره شده است و به‌طور مشخص، معارضان سوریه نیز مکلف به همکاری در این راستا و نابودی سلاح‌های شیمیایی موجود در سوریه شده‌اند.

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ۲۲ مارس ۲۰۱۱، «کمیسیون مستقل بین‌المللی تحقیق در جمهوری عربی سوریه»^۱ را به‌منظور بررسی موارد نقض حقوق بشر در سوریه که در حال فرورفتن در جنگ داخلی بود، بنیان نهاد (۱۱). به‌عبارت‌دیگر، این سازمان بین‌المللی خود را مصلح برای تشکیل نهادی مستقل برای تحقیق در مورد مسئله‌ای دانست که در سال‌های پیش از این، از جمله مسائل داخلی دولت‌ها محسوب می‌شد. دبیرکل اتحادیه عرب نیز در ۷ آگوست ۲۰۱۱ از همه طرفین درگیر خواست هر چه سریع‌تر به خشونت‌ها پایان دهند (www.reuters.com/2011/08/07).

۲. صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی در موضع‌گیری نسبت به مخالفان حکومت

باتوجه به آنچه تاکنون گفته شد، این پرسش مطرح می‌شود که سازمان‌های بین‌المللی از کجا صلاحیت ورود یا اظهارنظر درخصوص مبارزات حکومت با مخالفان- که از مصادیق مسائل داخلی دولت‌ها محسوب می‌شود- را احراز می‌کنند. برای پاسخ به این پرسش موضوع را در دو محور بررسی خواهیم کرد:

یکم- بررسی اجمالی شخصیت و صلاحیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی؛
دوم- بررسی عملکرد سازمان‌های بین‌المللی با توجه به نوع و هدف بنیادین سازمان‌های بین‌المللی.

۲-۱. بررسی اجمالی شخصیت و صلاحیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی

سازمان‌های بین‌المللی به تجمعی از دولت‌ها اطلاق می‌شود که بر اساس یک سند تأسیس^۲ (معاهده) تشکیل می‌شود و اعضای آن اهداف مشترکی را در چارچوب نهادها و کارگزاری‌های ویژه با فعالیت مستمر و مدام دنبال می‌کنند. با این تعریف، این پرسش همواره مطرح می‌شود که آیا سازمان‌های بین‌المللی شخصیت حقوقی مستقل از دولت‌های

1. Independent International Commission of Inquiry on the Syrian Arab Republic
2. Constituent Treaty



عضو دارند و بالطبع صلاحیت، حقوق و تکالیفی متفاوت و مستقل نسبت به دولت‌ها دارند یا تنها بستری برای اظهارنظر آن دولت‌ها و فاقد قدرت تصمیم‌گیری مستقل هستند. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود راجع به «جبران خسارات وارده به کارکنان سازمان ملل متحد» (۱۲) پس از تأکید بر لزوم برخورداری سازمان ملل از شخصیت بین‌المللی، به دارا بودن اهلیت حقوقی سازمان برای اقامه دعوی اشاره می‌کند (۱۳). دیوان اظهار می‌دارد که حقوق سازمان صرفاً می‌تواند بر اساس برخورداری آن از یک شخصیت بین‌المللی مستقل توجیه شود. همچنین می‌افزاید که سازمان بین‌المللی را نمی‌توان با دولت مقایسه کرد؛ زیرا شخصیت حقوقی، حقوق و تکالیف آنها یکسان نیستند و سازمان بین‌المللی مستقل از دولت‌های عضو، تابع حقوق بین‌الملل بوده و از حقوق و تکالیف بین‌المللی برخوردار است. دلایلی که دیوان برای اثبات شخصیت سازمان ملل متحد به آن استناد می‌کند عبارتند از: حقوق و تکالیف اعضا در قبال سازمان، اهلیت حقوقی و مزایای پیش‌بینی‌شده در مواد ۱۰۴ و ۱۰۵ منشور ملل متحد و قدرت قانون‌گذاری این سازمان. با رویکردی موسع می‌توان آثار حقوقی این رأی را به سایر سازمان‌های بین‌المللی نیز تعمیم داد.

با عنایت به توضیحات بالا می‌توان گفت که سازمان‌های بین‌المللی دارای وجودی مستقل و متمایز از دولت‌های مؤسس و اعضای خود هستند. با پذیرفتن استقلال سازمان‌های بین‌المللی از دولت‌های تشکیل‌دهنده، این موضوع مطرح می‌شود که این نهاد مستقل، از چه صلاحیت‌هایی برخوردار است.

نخستین و مهم‌ترین منبع برای استخراج صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی، اساسنامه یا سند تأسیس سازمان است. به عبارت دیگر، صلاحیت سازمان بین‌المللی همان اختیاراتی است که به موجب یک سند تأسیس (معاهده) به آن سازمان اعطا می‌شود تا در چارچوب آنها به اهداف خود نائل آید؛ هرچند صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی بر اساس مندرجات اساسنامه آنها تعیین می‌شود. با این حال، در عمل گاه آن‌چنان اساسنامه تفسیر موسع می‌شود که سازمان صلاحیت‌هایی فراتر از اساسنامه برای خود قائل می‌شود و در برخی موارد به اقداماتی دست می‌زند که به صراحت در اساسنامه قید نشده است. به این ترتیب، این ابهام به وجود می‌آید که آیا تفسیر موسع از اساسنامه و قائل شدن صلاحیت‌هایی که به صراحت در اساسنامه سازمان بین‌المللی قید نشده‌اند، تا چه حد خالی از ایراد خواهد بود. در پاسخ

به این ابهام که آیا عدم صراحت اساسنامه به منزله عدم صلاحیت سازمان تلقی می‌شود یا خیر، دو نظریه به شرح زیر ارائه شده است:

نظریه صلاحیت تصریح شده:^۱ طرفداران این نظریه مانند کلسن بر این عقیده‌اند که سازمان‌های بین‌المللی تنها در حدود اختیارات و وظایفی که به صراحت توسط دولت‌های به وجود آورنده برای صلاحیت‌های ضروری در روابط بین‌المللی به آنها اعطاشده، اختیار دارند و خارج از آن صلاحیت دیگری ندارند.

نظریه صلاحیت ضمنی:^۲ برخلاف نظریه پیشین، طرفداران این نظریه معتقدند که صلاحیت و اختیارات سازمان‌های بین‌المللی تنها محدود به موارد پیش‌بینی شده در اساسنامه یا سایر اسناد تأسیس آنها نیست، بلکه سازمان‌ها تا آنجا صلاحیت و اختیار دارند که برای انجام اهداف و مقاصدشان لازم و ضروری است؛ حتی اگر از موارد پیش‌بینی شده در اساسنامه عدول کنند. طرفداران صلاحیت ضمنی اساس استدلال خود را بر نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۴۹ راجع به جبران خسارات وارده به اعضای سازمان ملل متحد، بنا می‌نهند (۱۴). بدین ترتیب مدافعان این نظریه، صلاحیت عملی و واقعی سازمان‌های بین‌المللی را برابندی از این موارد می‌دانند؛ استخراج صلاحیت‌های جدید سازمان از طریق بررسی اساسنامه و سایر اسناد سازمان، استنباط صلاحیت سازمان از رویه و عملکرد آن، توجیه اقدامات توسط اهداف سازمان و تعیین صلاحیت در چارچوب فعالیت سازمان.

همسو با طرفداران نظریه صلاحیت ضمنی سازمان‌های بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری نیز، در مورد اختیارات اعضای جامعه بین‌المللی اظهار می‌دارد که شخصیت بین‌المللی سازمان‌ها تنها با اختیارات خاص و تفویضی صریح تعیین نمی‌شود، بلکه به نظر دیوان برخی اختیارات را می‌توان به‌طور ضمنی از اسناد تأسیس سازمان‌های بین‌المللی استخراج کرد. در این خصوص دیوان اظهار می‌دارد حقوق و تکالیف موجودیت‌هایی همچون سازمان‌های بین‌المللی، به اهداف و وظایف صریح^۳ و ضمنی^۴ که در سند تأسیس قید شده و در عمل نیز توسعه یافته‌اند، بستگی دارند.

-
1. Explicit Competence
 2. Implicit Competence
 3. Specified
 4. Implied





لازم به ذکر است که سازمان‌های بین‌المللی عموماً در معرض تفسیر موسع از مفاد اساسنامه خود هستند که گاه زمینه استنباط ضمنی از مفاهیم اساسنامه را آن‌چنان فراهم می‌کند که در برخی موارد پا را فراتر از چارچوب اهداف و اصول سازمان می‌گذارد. چنین تفسیری از اهداف و اصول سازمان، دامنه فعالیت سازمان را تا حدود زیادی گسترش می‌دهد و تا آنجا رایج و معتبر می‌نماید که مبنای مصونیت و مزایای سازمان‌های بین‌المللی را نیز، برخلاف مصونیت دولت‌ها- که از حاکمیت دولت‌ها سرچشمه می‌گیرد- ضروریات شغلی یا حرفه‌ای آنها می‌داند که به‌عنوان اصلی عرفی مورد اجماع علمای حقوق بین‌المللی نیز قرار گرفته و در منشور ملل متحد نیز متبلور شده است. از نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جبران خسارت وارده به سرویس ملل متحد نیز قابل استنباط است که حقوق و وظایف یک نهاد یا سازمان بین‌المللی بستگی به اهداف و وظایفی دارد که به‌طور صریح یا ضمنی در اسناد تأسیسی آن سازمان پیش‌بینی شده یا اینکه در رویه آن سازمان توسعه یافته است (عبداللهی، ۱۳۷۹). بر اساس این نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، برداشت ضمنی از اساسنامه در مورد وظایف و اختیارات سازمان‌های بین‌المللی امری پذیرفته محسوب می‌شود.

گذشته از انواع صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی در اتخاذ موضع درخصوص مسائل داخلی اعضا، اعم از درگیری آنها با مخالفان که محور اصلی این مقاله را به خود اختصاص داده است، فصل هشتم منشور ملل متحد نیز خود گواهی معتبر بر صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی در موضع‌گیری نسبت به این قسم موضوعات است. در این فصل که نقش ترتیبات منطقه‌ای در حل و فصل اختلافات بین‌المللی تبیین شده است، به‌ویژه در اصل ۵۲ بر نقش قراردادهای یا مؤسسات منطقه‌ای در امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد، تأکید شده است، اما اتخاذ تصمیمات اجرایی ذیل فصل هفتم منشور از جمله توسل به‌زور را به تنفیذ یا مجوز شورای امنیت موکول می‌کند. همچنین سایر اقداماتی که به‌موجب قراردادهای منطقه‌ای یا از سوی مؤسسات منطقه‌ای برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام می‌گیرد یا مورد نظر است، باید همواره به‌طور کامل به اطلاع شورای امنیت برسد. از سوی دیگر، بر اساس بند اول ماده ۵۳ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت در موارد مقتضی از چنین قراردادهای یا مؤسسات منطقه‌ای برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده خواهد کرد. همان‌طور که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد، با خوانش جدید شورای امنیت از تعریف صلح و امنیت بین‌المللی و

تعمیم آن به برخی درگیری‌های داخلی، می‌توان با تفسیر موسع از فصل هشتم منشور، صلاحیت‌های تعریف‌شده برای سازمان‌های بین‌المللی در این فصل را به درگیری‌های داخلی دولت‌های عضو نیز تعمیم داد.

گذشته از آنچه که از منشور ملل متحد در این خصوص می‌توان دریافت، رویه‌ای که به‌ویژه شورای امنیت در سال‌های اخیر در مورد نقش سازمان‌هایی همچون اتحادیه عرب در پیش‌گرفته نیز، مهر تأییدی بر مصلح‌بودن این قسم سازمان‌ها برای موضع‌گیری در مورد درگیری‌های داخلی دولت‌های عضو است. به‌عنوان مثال، در راستای مقررات فصل هشتم منشور ملل متحد، شورای امنیت در اجرای اقدامات اتخاذشده بر اساس فصل هفتم از جمله در قضیه لیبی به نقش این دست سازمان‌های بین‌المللی توجه خاص داشته است. یکی از ویژگی‌های قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت در مورد لیبی، تأکید بر نقش این قبیل سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه اتحادیه عرب است. شورای امنیت برای نخستین بار درخصوص تجویز اقدام نظامی، به‌صراحت جایگاه اتحادیه عرب در اجرای قطعنامه و سازوکار گزارش عملیات را مورد تأکید قرار داده است. بند ۵ این قطعنامه اشعار می‌دارد: «با اذعان به نقش مهم اتحادیه عرب در امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه و با یادآوری فصل هشتم منشور ملل متحد، از کشورهای عضو اتحادیه عرب درخواست می‌شود در اجرای بند ۴ این قطعنامه با دیگر کشورها همکاری کنند» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۰۶-۱۸۵). برخی، پا را از مصلح‌دانستن سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان‌های منطقه‌ای برای مشارکت در حل اختلاف‌های داخلی و بین‌المللی دولت‌های عضو فراتر گذاشته و سازمان‌های منطقه‌ای را در این عرصه- به دلیل همگونی نسبی فرهنگی و منطقه‌ای اعضا با یکدیگر- موفق‌تر از سایر نهادهای بین‌المللی می‌دانند (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۳).

۲-۲. عملکرد سازمان‌های بین‌المللی به تفکیک اهداف و اساسنامه

دولت‌ها در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی، در راستای تأمین منافع جمعی، اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند. بر این اساس، سازمان‌ها را می‌توان به دو دسته سازمان‌های با اهداف خاص و سازمان‌های با اهداف عام تقسیم کرد.

به‌این ترتیب می‌توان به سازمان‌هایی با اهداف خاص در زمینه‌های گوناگون از جمله اهداف نظامی (مانند ناتو، سنتو، پیمان ورشو و غیره)، اهداف سیاسی (مانند جنبش عدم تعهد، سازمان همکاری اسلامی...)، اهداف اقتصادی (مانند اوپک) و سایر اهداف خاص



مشترک اشاره کرد. سازمان ملل متحد نیز مهم‌ترین نمونه از سازمان‌ها با اهداف عام محسوب می‌شود (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۳).

به این ترتیب آن قسم سازمان‌هایی که با اهداف خاص همکاری‌های نظامی و دفاعی بنیان نهاده شده‌اند، بر اساس صلاحیت‌های تعریف‌شده در اساسنامه خود می‌توانند در صورت لزوم به کمک دولت عضو بشتابند. ناتو مهم‌ترین نمونه از این سازمان‌ها است. بر اساس ماده ۴ اساسنامه این سازمان، دولت‌های عضو هر زمان که تمامیت سرزمینی، استقلال سیاسی و امنیت خود را بنا به تشخیص خود در خطر دیدند، به مشورت با یکدیگر می‌پردازند و بر اساس ماده ۵ در صورتی که حمله‌ای مسلحانه علیه یک یا چند دولت از آنها در اروپا و امریکای شمالی صورت گیرد، به منزله حمله‌ای علیه تمامی دولت‌های عضو تلقی خواهد شد و در نتیجه آنها موافقت می‌کنند در صورتی که چنین حمله‌ای اتفاق افتد، هر یک از آنها، در راستای عمل به حق دفاع انفرادی یا دسته‌جمعی از خود بر اساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، دولت یا دولت‌های مورد حمله قرار گرفته‌شده را از طریق اقدامات آنی و هر آنچه ضروری است، به صورت انفرادی یا به اتفاق دیگر دولت‌ها، مساعدت نمایند (۱۵). به عنوان نمونه، کمتر از ۲۴ ساعت پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، این سازمان با استناد به ماده ۵ اساسنامه خود که به اصل دفاع دسته‌جمعی در پیمان ناتو اشاره کرده است، ضمن محکوم کردن این حملات، حمایت خود از آمریکا را اعلام نمود. اهمیت این اقدام در آن است که برای نخستین بار پس از تأسیس این پیمان در سال ۱۹۴۷ به ماده ۵ اساسنامه آن استناد می‌شد (www.khabaronline.ir/detail/73851).

به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به اهداف تشکیل پیمان امنیت دسته‌جمعی^۱ اشاره کرد که شامل بندهای زیر است:

- حفظ و تأمین امنیت کشورهای عضو؛
- مبارزه با تروریسم و جنایات سازمان‌یافته؛
- مبارزه با قاچاق مواد مخدر و اسلحه و ترانزیت آن از منطقه؛
- مبارزه با افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی؛
- ایجاد پایگاه نظامی در برخی کشورهای عضو به منظور افزایش امنیت اعضا؛
- پیگیری تحولات افغانستان و توصیه راهکارهای مناسب برای حل بحران‌های این کشور مثل جنگ و مواد مخدر (www.khavar.com).

1. Collective Security Treaty Organization (CSTO)



هدف اصلی این سازمان، تعدیل و تعمیق همکاری‌های نظامی-سیاسی، توسعه ساختارهای چندجانبه و فرایندهای همکاری برای تضمین امنیت ملی کشورهای عضو بر پایه مبانی مشترک و کمک‌رسانی (شامل کمک‌های نظامی) به کشورهای عضو است که قربانی خشونت شده‌اند. بند ۴ اساسنامه این سازمان قاطعانه تصریح می‌کند: «در صورتی که عمل خشونت‌آمیزی علیه هر یک از دولت‌های عضو صورت گیرد، سایر دولت‌ها اقدام به کمک‌رسانی فوری شامل کمک‌های نظامی و هر نوع حمایت دیگری با ابزارهای در اختیار، از طریق به‌کارانداختن حق دفاع مشترک و بر اساس بند ۵۱ منشور ملل متحد خواهند کرد» (عطری، ۱۳۸۵).

همچنین دولت‌های عضو سازمان همکاری‌های شانگهای نیز، اهداف مشترک دفاعی و امنیتی برای خود در چارچوب این سازمان تعریف کرده‌اند. مسائل امنیتی در آسیای میانه به‌ویژه تروریسم، جدایی‌طلبی و افراطی‌گری عموماً دغدغه اصلی این سازمان محسوب می‌شود. گریگوری لگننوف در آوریل ۲۰۰۶ اذعان کرد که برای مقابله با تهدیدهای روزافزون تروریسم، جدایی‌طلبی و افراطی‌گری ممکن است نیاز به استفاده از نیروهای ارتش همه کشورهای عضو به‌وجود آید.

بر اساس آنچه تاکنون ذکر شد، کمک و مساعدت‌های ایدئولوژیک و حتی نظامی به دولت‌های درگیر در مخاصمات مسلحانه در قالب سازمان‌های بین‌المللی با اهداف خاص نظامی، امری پذیرفته محسوب می‌شود. باوجود این نباید فراموش کرد که میان تهدیدهای خارجی و اعتراضات مردمی تفاوت بسیار است. حتی در موقعیت‌هایی که اعتراضات مردمی تبدیل به درگیری مخالفان حکومت با نیروهای آن دولت می‌شود، ممکن است آن‌چنان امنیت آن دولت به خطر افتاده و گاهی حتی بیم تجزیه‌طلبی نیز برود که طلب یاری آن دولت از سازمان بین‌المللی و اجابت آن از سوی سازمان، کاملاً مطابق با اساسنامه یا صلاحیت‌های ضمنی آن سازمان باشد. به‌عنوان مثال عربستان سعودی و امارات متحده عربی در پی اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم بحرین و به دنبال تقاضای آن دولت، اقدام به اعزام نیروی نظامی به این کشور نمودند و این عمل خود را بر اساس موافقت‌نامه‌های امنیتی میان اعضای شورای همکاری‌های خلیج فارس توجیه کردند. بسیاری از تحلیلگران این ادعا را رد کرده و اعزام نیروی نظامی از سوی این دولت‌ها را دخالت آشکار در امور داخلی بحرین تلقی نمودند؛ چراکه توافق مذکور تنها در مواردی که تمامیت ارضی و استقلال یکی از اعضا از سوی نیروهای نظامی یک کشور خارجی مورد تهدید و تعرض

قرار گرفته باشد، صدق می‌کند و از آنجاکه اعتراضات مردم بحرین مسالمت‌آمیز و غیرمسلحانه بود، دخالت عربستان و امارات متحده عربی را مداخله در امور داخلی بحرین تلقی کردند (آقایی، ۱۳۹۰: ۱۳).

همچنین نباید فراموش کرد که در این راستا، هیچ‌یک از مواد منشور ملل متحد و اساسنامه آن سازمان نباید نقض شوند و نیز دولت‌های یاری‌رسان باید همواره متوجه الزامات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه باشند؛ چراکه در صورت نقض هر یک از این موارد، بنا به مورد مسئولیت بین‌المللی متوجه دولت درگیر یا دولت یا دولت‌های یاری‌رسان خواهد بود.

آنچه تاکنون در بررسی صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی بر دخالت در درگیری‌های حکومت‌ها با مخالفانشان ذکر شد، با تمرکز بر روابط میان دولت‌های عضو سازمان‌های بین‌المللی بود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در سال‌های اخیر شاهد مواردی بودیم که سازمان‌های بین‌المللی علیه یکی از اعضا و هم‌سو با مخالفان آن دولت موضع گرفته‌اند و حتی به کمک آنها شتافتند. در ادامه به بررسی صلاحیت سازمان‌های بین‌المللی و دامنه اختیارات آنها در همراهی با مخالفان با تمرکز بر عملکرد اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی در مورد لیبی و سوریه می‌پردازیم.

عمرو موسی، دبیرکل اتحادیه عرب در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ با محکوم کردن حکومت قذافی، حضور لیبی در شورای این اتحادیه را به حالت تعلیق درآورد (www.bloomberg.com/news/2011-02-22). وی در سخنان خود که پس از اعلام تعلیق عضویت لیبی در اتحادیه عرب ایراد کرده بود، خاطرنشان کرد که لیبی تا هنگامی که قذافی به خواسته‌های این اتحادیه عمل نکند از شرکت در نشست‌های این سازمان منع خواهد شد و دلیل اتخاذ این تصمیم از سوی اتحادیه عرب را نقض گسترده حقوق بشر توسط حکومت معمر قذافی برشمرد.

همچنین این اتحادیه پس از اتخاذ تصمیمی از سوی وزیران خارجه کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ مبنی بر متعهدنبودن نظام سوریه به طرح عربی (۱۶)، عضویت سوریه در این اتحادیه را باوجود برخی مخالفت‌ها (۱۷) تعلیق کرد (www.isna.ir/fa/news).

در بیانیه‌ای که این اتحادیه در این خصوص صادر کرد، قید شده است که:

۱- اتحادیه عرب، شرکت نمایندگان دولت جمهوری عربی سوریه در نشست‌های این اتحادیه و همه سازمان‌های وابسته را از تاریخ ۱۶ نوامبر ۲۰۱۱ تا زمان اجرای همه تعهدات



این کشور در قبال طرح اتحادیه عرب برای حل بحران سوریه- که در تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۱ مورد توافق قرار گرفت، تعلیق کرد (www.tabnak.ir/fa/news/203460)؛

۲- اتحادیه عرب برای حمایت از غیرنظامیان با سازمان‌های مربوطه در جهان عرب ارتباط برقرار می‌کند و در صورت متوقف‌نشدن خشونت‌ها و کشتار، دبیرکل اتحادیه عرب با سازمان‌های جهانی حقوق بشر از جمله شورای حقوق بشر سازمان ملل تماس برقرار کرده و برای توقف خونریزی با نمایندگان گروه‌های مخالف رژیم سوریه همکاری خواهد کرد و نتیجه این اقدام را در نشست ۱۶ نوامبر ۲۰۱۱ به آگاهی وزیران خارجه عرب خواهد رساند؛

۳- دعوت از ارتش جمهوری عربی سوریه برای توقف خشونت و کشتار غیرنظامیان؛

۴- اعمال تحریم‌های اقتصادی و سیاسی علیه دولت سوریه؛

۵- دعوت از کشورهای عرب برای فراخواندن سفیران خود از دمشق. هرکدام از کشورها می‌توانند بنابر حاکمیت ملی در این زمینه تصمیم بگیرند؛

۶- دعوت از همه گروه‌های مخالف سوریه برای شرکت در نشستی در مقر اتحادیه عرب سه روز پس از توافق در آینده. اتحادیه عرب پس از آن اقدام لازم برای به رسمیت‌شناختن مخالفان رژیم سوریه را انجام خواهد داد؛

۷- برگزاری نشست در سطح وزیران با همه گروه‌های مخالف رژیم سوریه بر پایه توافقات بند پیش (۱۸).

این سازمان در بیست‌و‌چهارمین نشست سران خود که در تاریخ ۲۵ مارس ۲۰۱۳ در دوحه برگزار شد، به طور رسمی کرسی نمایندگی سوریه را به مخالفان دولت بشار اسد واگذار کرد (www.dw.de/a-16697067). سازمان همکاری اسلامی نیز در نشست مورخ ۱۳ آگوست ۲۰۱۲، برخلاف نظر شورای امنیت (۱۹)، عضویت سوریه در این سازمان و تمام نهادهای وابسته را به دلیل عدم پایبندی دمشق به طرح کوفی عنان به حالت تعلیق درآورد (www.alarabiya.net/2012/08/13). در این راستا کشورهای قطر، عربستان و ترکیه تلاش‌هایی را برای متقاعدکردن سازمان همکاری اسلامی به منظور واگذاری کرسی نمایندگی سوریه در این سازمان به ائتلاف مخالفان دولت سوریه ترتیب دادند. همچنین مدتی پس از آغاز محاصره مسلحانه و شکل‌گیری ائتلاف مخالفان، اتحادیه اروپا اقدام به شناسایی و برقراری رابطه با این ائتلاف کرد (www.washingtonpost.com/2011/03/11).



همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، نخستین گام برای بررسی مطابقت این‌گونه اقدامات با حقوق بین‌الملل، مطالعه اساسنامه سازمان بین‌المللی عامل و نیز صلاحیت‌های ضمنی سازمان در برخورد با اعضا است.

در اساسنامه ۲۰ ماده‌ای اتحادیه عرب و دو ضمیمه آن، شرایطی برای تعلیق عضویت یکی از اعضا از سوی این سازمان پیش‌بینی نشده است و تنها در ماده ۱۸ آن قید شده است که: «اگر یکی از اعضا تصمیم به خروج از اتحادیه داشته باشد، باید موضوع را یک‌سال قبل از اجرای این تصمیم به شورا ابلاغ کند. شورا باید هر کشوری را که به وظایفش در قبال اساسنامه عمل نمی‌کند، منفصل از اتحادیه به حساب آورد و این امر از طریق تصمیمی است که با اجماع کشورها به‌جز کشور مورد اشاره، صورت می‌گیرد» (۲۰). از سوی دیگر در ماده ۸ اساسنامه آمده است: «هر یک از کشورهای عضو اتحادیه، نظام حاکم در دیگر کشورهای اتحادیه را محترم می‌شمارد و تعهد می‌کند که اقدامی که در جهت تغییر حکومت در آن کشور باشد انجام ندهد».

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت تعلیق عضویت لیبی و پس از آن سوریه در این اتحادیه بر مبنای صلاحیت تصریحی این سازمان صورت نگرفته است. البته با بررسی عملکرد چند سال اخیر این سازمان، به موارد دیگری از مطرح‌شدن تعلیق عضویت دولت‌ها مشاهده می‌شود. به‌عنوان نمونه، نمایندگان پارلمان عربی در سپتامبر ۲۰۱۱ خواستار خروج نیروهای نظامی یمن از شهرهای مختلف و پایان سرکوب مردم این کشور شد و ۸۸ نماینده از کشورهای مختلف عربی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا خواستار تعلیق عضویت یمن در این پارلمان تا پایان سرکوب معترضان در این کشور شدند (www.khabarfarsi.com/ext/1157199). در نمونه‌ای متفاوت، به دنبال تعلیق عضویت مصر در اتحادیه آفریقا- به دلیل آنچه این سازمان، کودتای برکناری محمد مرسی در ژوئیه ۲۰۱۳ نامید- اتحادیه عربی مراتب اعتراض خود را به این سازمان اعلام کرد و این تصمیم را ناشی از عدم درک صحیح از وقایع اخیر مصر دانست. تمامی این موارد حاکی از پذیرفتن ابزار تعلیق عضویت به‌عنوان راهکاری برای تحت فشار گذاردن دولت‌های عضو به منظور رعایت حقوق شهروندان و احترام به حق تعیین سرنوشت آنها از سوی این سازمان است که اگرچه به صراحت در اساسنامه قید نشده، اما به‌طور ضمنی بخشی از صلاحیت‌های آن سازمان شده است.

همان‌طور که پیش از این گفته شد، سازمان همکاری اسلامی نیز در تاریخ ۱۳ آگوست ۲۰۱۲ عضویت سوریه را در این سازمان و تمام نهادهای وابسته به دلیل عدم پایبندی دمشق به طرح کوفی عنان به حالت تعلیق درآورد. بر اساس ماده ۲ منشور این سازمان، اتخاذ تدابیر لازم برای تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی به نحوی که بر اساس عدالت استوار باشد و نیز تقویت مبارزات کلیه ملل اسلامی برای حفظ حیثیت و استقلال و حقوق ملی آنها از جمله اهداف این سازمان است و باز هم بر اساس همین منشور دولت‌های عضو برای تحقق این اهداف باید به اصولی از جمله احترام به حق تعیین سرنوشت و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌های عضو و نیز احترام به حق حاکمیت و استقلال و تمامیت سرزمینی هر یک از دولت‌های عضو، عدم توسل به زور و تهدید علیه تمامیت سرزمینی و وحدت ملی و استقلال سیاسی دولت‌های عضو پایبند باشند. به این ترتیب تعلیق عضویت اعضا در منشور این سازمان نیز به صراحت مورد تأکید قرار نگرفته است، اما به تقویت مبارزات کلیه ملل اسلامی برای حفظ حیثیت و استقلال و حقوق ملی آنها به‌طور مستقیم اشاره شده است که تعلیق عضویت دولتی که مردم آن برای حقوق ملی خود در حال مبارزه‌اند به‌منظور کمک به آنها می‌تواند قابل پیش‌بینی باشد، اما نباید فراموش کرد که عدم مداخله در امور داخلی دولت‌های عضو نیز از دیگر اصول این سازمان است که نباید به بهانه حمایت از ملت‌های در حال مبارزه خدشه‌دار شود.

از سوی دیگر سازمان همکاری اسلامی پیش از این نیز، عضویت افغانستان را پس از اشغال از سوی اتحاد جماهیر شوروی تا سال ۱۹۸۹ و عضویت مصر را به واسطه امضای معاهده کمپ‌دیوید تا سال ۱۹۸۴ معلق کرده بود؛ به این ترتیب می‌توان این نوع عملکرد را به عنوان نوعی رویه برای این سازمان پذیرفت.

همچنین تعلیق عضویت در سایر سازمان‌های بین‌المللی نیز در مورد دولت‌ها همواره اعمال می‌شود؛ به‌عنوان مثال اتحادیه آفریقا عضویت جمهوری آفریقای مرکزی را پس از برکناری دولت به دست شورشیان این کشور معلق کرده بود. ماداگاسکار و مالی نیز از جمله کشورهایی هستند که به دلایل مشابه طی سال‌های گذشته عضویتشان در اتحادیه آفریقا به حالت تعلیق درآمده است (www.khabarfarsi.com/ext/5794217). سازمان ملل متحد نیز در اصل پنجم منشور خود تعلیق عضویت دولت‌ها را پیش‌بینی کرده است.





همچنین در پی برکناری محمد مرسی از ریاست جمهوری مصر، شورای صلح و امنیت اتحادیه آفریقا عضویت مصر را در این اتحادیه به حالت تعلیق درآورد و علت این اقدام را تشکیل قدرتی مغایر با قانون اساسی در این کشور دانست (www.fararu.com/fa/news).

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان تعلیق عضویت دولت‌ها را اگر در منشور سازمان‌ها به صراحت قید نشده باشد، از صلاحیت‌های ضمنی آنها و به‌عنوان راهکاری برای الزام دولت‌ها به پایبندی به خواسته‌ها، انتظارات، اصول و اهداف آن سازمان دانست. شاید بتوان این نوع رفتار سازمان‌های بین‌المللی را تا حدی هم‌تراز قطع روابط دیپلماتیک دولت‌ها در واکنش به عملکرد دولتی خاص دانست.

اخراج دولت‌ها از سازمان‌های بین‌المللی نیز ممکن است توجیهی همچون لغو شناسایی حکومتی از سوی یک یا چند دولت دیگر داشته باشد. لغو شناسایی دوفاکتو حکومت‌ها از جمله اختیاراتی است که دولت‌ها در روابط خود با یکدیگر از آن برخوردارند. اگرچه از آنجاکه شناسایی عملی با وجوه پررنگ سیاسی است، هر دولت صرف‌نظر از قواعد حقوقی مربوط به این موضوع، باید توجهاتی منطقی در راستای منافع سیاسی خود برای لغو شناسایی یک حکومت داشته باشد (Shaw, 2008: 468).

به هر تقدیر شاید بتوان این اختیار را به سازمان‌های بین‌المللی نیز تسری داد؛ به‌ویژه اینکه در اصل ششم منشور سازمان ملل متحد نیز، امکان اخراج دولت‌ها از این سازمان پیش‌بینی شده است. اما آنچه جای تأمل و بحث بیشتر دارد، اقداماتی نظیر آن چیزی است که اتحادیه عرب در واگذاری کرسی‌های نمایندگی سوریه به مخالفان دولت بشار اسد انجام داد. ترجمان حقوقی این واگذاری، لغو شناسایی دولت بشار اسد به‌عنوان حکومت رسمی سوریه از یک‌سو و شناسایی ائتلاف مخالفان حکومت بشار اسد به‌عنوان نماینده رسمی حکومت سوریه از سوی دولت‌های عضو آن سازمان خواهد بود؛ به‌این‌ترتیب می‌توان این تصمیم اتحادیه عرب را نوعی شناسایی جمعی ائتلاف مخالفان حکومت بشار اسد به‌عنوان تنها نماینده مشروع حکومت سوریه تلقی کرد. این در حالی است که این ائتلاف را با توجه به درجه سازمان‌یافتگی و چشم‌انداز دوام و میزان کنترل مؤثری که بر بخش‌هایی از سوریه اعمال می‌کند، تنها می‌توان به‌عنوان یک «رژیم دوفاکتو» که از نظر دولت‌های شناسایی‌کننده احتمالاً تنها نماینده مشروع حکومت سوریه و نه دولت رسمی سوریه است، شناسایی کرد؛ به‌ویژه اینکه همچنان دولت بشار اسد ارکان رسمی قدرت و حکومت سوریه را در دست دارد.

شناسایی جمعی بر پایه تصمیم اکثریت صورت می‌گیرد. پترسون در این‌باره معتقد است اگر تعداد کافی از اعضای جامعه بین‌المللی، رژیم جدید را به رسمیت نشناسد؛ گویی که درخواست مشارکت آن رژیم در جامعه بین‌المللی رد شده است. اگر تنها تعدادی از اعضای جامعه بین‌المللی شناسایی را رد کنند، درحالی‌که اکثریتی قابل‌توجه آن رژیم را شناسایی کنند و مشارکت رژیم جدید را بپذیرند، آنگاه آنها که رژیم را شناسایی نکرده‌اند باید رژیم جدید را در اقدامات چندجانبه، به‌عنوان یکی از اعضا بپذیرند، مگر آنکه بخواهند اکیداً از هرگونه ارتباط با آن رژیم اجتناب کنند (Peterson, 1983: 36). شناسایی در روابط دوجانبه به‌طور مستقیم بر روابط حکومت شناسایی‌کننده و رژیم دوفاکتوی شناسایی‌شده اثر می‌گذارد، اما هنگامی‌که چند دولت، یک رژیم دوفاکتو را مورد شناسایی قرار می‌دهند، تنها شرایط و روابط بین حکومت تازه شناسایی‌شده و تک‌تک حکومت‌های شناسایی‌کننده تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، بلکه روابط حکومت تازه شناسایی‌شده از یک‌سو و کل جامعه دولت‌های شناسایی‌کننده از سوی دیگر تغییر می‌کند.

آثار شناسایی در روابط چندجانبه در سه‌شاخه به‌خصوص بسیار پررنگ‌تر نمود می‌یابد: مشارکت در قراردادهای و معاهدات چندجانبه، مشارکت در سازمان‌های بین‌دولتی و نیز جانشینی در اموالی که تا پیش از آن تحت اختیار حکومت قبلی بوده است.

مشارکت در معاهدات تا حدی- و تنها- در معاهداتی درخصوص مسائل فنی برای رژیم‌های دوفاکتو امکان دارد. اما رژیم‌های دوفاکتو در معاهدات چندجانبه که نیازمند تماس مستقیم میان دولت‌هاست، تنها در صورت شناسایی شدن به‌عنوان حکومت می‌توانند مشارکت کنند. به‌این ترتیب می‌توان چنین تصور کرد هنگامی‌که اعضای یک معاهده چندجانبه، رژیم دوفاکتو را به‌عنوان یک عضو جامعه بین‌المللی پذیرفته‌اند؛ به‌نوعی آن رژیم عضوی از آن معاهده می‌شود. در مورد سازمان‌های بین‌المللی نیز به همین صورت است، به عبارتی مشارکت و عضویت همه‌جانبه سیاسی تنها پس از شناسایی از سوی اکثریت اعضای سازمان بین‌المللی صورت می‌گیرد (Peterson, 1997: 130-137). از سویی کسب کرسی‌های نمایندگی آن دولت، از سوی رژیم دوفاکتو در سازمان‌های بین‌المللی مهم، به‌ویژه سازمان ملل متحد، خود نشانی بارز از شناسایی آن رژیم به‌عنوان حکومت اصلی آن سرزمین خواهد بود. برای مثال هنگامی‌که حکومت خلق کمونیستی چین سرانجام در سال ۱۹۷۱ توانست پس از مهروموم‌ها، جدال کرسی نمایندگی این کشور در شورای امنیت سازمان ملل را- که در دست نمایندگان حکومت قبلی دولت چین، مستقر



در جزیره تایوان بود- از آن خود کند، دیگر تقریباً هیچ دولتی حاضر نبود حکومت مستقر در تایوان را به‌عنوان نماینده پکن بشناسد (زارعی فر، ۱۳۹۰).

کنترل دارایی‌های دولت، حوزه مهم دیگری در جانشینی حکومت‌ها است که پس از شناسایی حکومت جدید به آن حکومت منتقل می‌شود. این امر به‌خصوص هنگامی اهمیت ویژه می‌یابد که بخشی از این اموال طی کشمکش‌های رژیم دوفاکتو و حکومت سابق بر سر قدرت بلوکه شده باشد. در هر دو مورد، لیبی و ساحل عاج اموال حکومت طی درگیری ارتش با رژیم دوفاکتوی تحت کنترل/وتارا و شورای انتقالی لیبی بلوکه شده بودند (Akande, 2011). آزادکردن اموال بلوکه‌شده برای حکومت شناسایی‌شده جدید، اثر فوق‌العاده‌ای به‌ویژه از لحاظ ارزی خواهد داشت (Van Essen, 2012).

بر اساس آنچه به‌طور اجمالی در مورد تبعات شناسایی مخالفان حکومت و در قالب رژیم دوفاکتو گفته شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مرحله پس از لغو شناسایی حکومت؛ یعنی شناسایی مخالفان حکومت‌هایی که همچنان عناصر اصلی و کلیدی حکومت را در اختیار ندارند به‌عنوان تنها نماینده حکومت، آن‌هم درحالی‌که سازمان ملل متحد به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی همچنان حکومت مرکزی را به رسمیت می‌شناسد، نوعی دخالت در امور داخلی آن کشور محسوب می‌شود. بر این اساس، واگذاشتن کرسی‌های نمایندگی آن کشور به مخالفانی که با حکومت مرکزی در حال مبارزه هستند نیز، از لحاظ حقوقی عملی غیرقابل‌قبول و نوعی دخالت در امور داخلی آن حکومت محسوب می‌شود. به‌عبارت دیگر، واگذاشتن کرسی‌های نمایندگی یک حکومت به مخالفان آن، تنها در مواردی عملی حقوقی و صحیح محسوب می‌شود که مخالفان به‌طور کامل و از راه‌های قانونی ارکان حکومت را در اختیار گرفته باشند و قادر به اعمال حاکمیت با چشم‌انداز دوام مناسب داشته باشند؛ در این صورت می‌توان آنها را به‌عنوان تنها حکومت رسمی آن کشور شناسایی کرد و طبق قوانین جانشینی حکومت‌ها، حقوق و تکالیف حکومت پیشین را- از جمله حق عضویت در سازمان‌های بین‌المللی- به آنها منتقل نمود. ائتلاف مخالفان حکومت بشار اسد در زمان تحویل‌گرفتن کرسی نمایندگی دولت سوریه در اتحادیه عرب، نه‌تنها ارکان اساسی حکومت سوریه را در اختیار نداشت، بلکه قادر به اعمال کنترل مؤثر بر قلمرو سوریه نیز نبودند. در حالی‌که اعمال کنترل مؤثر همواره معیار مهمی برای شناسایی به‌عنوان نماینده مشروع حکومت بوده است؛ به‌عبارت‌دیگر، کنترل رژیم بر اکثریت قلمرو، مهم‌ترین شاخصه برای شناسایی به‌عنوان نماینده مشروع

حکومت خواهد بود (گنجی، ۱۳۴۸: ۱۳۸). این ائتلاف همچنین به‌عنوان ائتلافی از مخالفان، از چشم‌انداز ثبات مناسبی هم برخوردار نیست؛ گذشته از این، همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، در آن زمان حکومت بشار اسد با در دست داشتن ارکان اساسی حکومت، تنها حکومت رسمی سوریه- به‌ویژه از نظر سازمان ملل متحد- محسوب می‌شد. به‌این ترتیب واگذاری کرسی‌های نمایندگی سوریه به ائتلاف مخالفان از سوی اتحادیه عرب از نظر حقوق بین‌الملل غیرقابل توجیه حقوقی است؛ به‌ویژه اینکه که یک دولت در یک‌زمان، تنها می‌تواند یک حکومت مرکزی داشته باشد (Van Essen, 2012).

البته نباید از نظر دور داشت که می‌توان ائتلاف مخالفان حکومت را به دو صورت حقوقی- نماینده مشروع حکومت یا به‌صورت سیاسی- نماینده مشروع مردم- شناسایی کرد که در مورد اخیر می‌توان از آنها برای ایراد سخنرانی و بیان نقطه نظرات خود در سازمان‌های بین‌المللی دعوت به عمل آورد و با آنها وارد نوعی رابطه شد. ولی این سطح از روابط را هرگز نباید به روابط بین دولت‌ها تشبیه کرد و حتی همانند حقوق دولت‌ها- مانند واگذاری کرسی‌های نمایندگی در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی- برای آن ائتلاف قائل شد؛ چراکه این عمل همان‌طور که در سطور پیشین گفته شد، نه‌تنها به‌منزله دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت آن کشور محسوب نمی‌شود، بلکه دخالت مستقیم و بدون توجیه در امور داخلی و خدشه‌دار کردن استقلال آن حکومت محسوب می‌شود.

فرجام

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد و بر اساس رویه و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی در ارتباط با درگیری دولت‌ها با مخالفان داخلی، می‌توان دریافت که سازمان‌های بین‌المللی به صراحت یا به‌طور ضمنی حق موضع‌گیری و بعضاً اقدامات عملی را برای خود قائل می‌شوند. اگر این اقدامات هم‌راستا با منافع دولت درگیر باشد، به لحاظ حقوقی و در چارچوب توافقات سازمانی میان اعضای سازمان‌های بین‌المللی تا آنجا که نقض حقوق مشخصات مسلحانه- اعم از بین‌المللی و غیربین‌المللی- صورت نگیرد و نیز الزامات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه رعایت شود، نمی‌توان ایرادی بر این همکاری‌ها وارد دانست. البته در صورت نقض هر یک از مبانی مذکور یا مفاد منشور سازمان ملل متحد و حتی در صورت مغایرت با چارچوب توافقات قبلی یا اساسنامه سازمان مذکور، بی‌تردید مسئولیت بین‌المللی برای آن دولت‌ها به دنبال خواهد داشت.



آنچه از پیچیدگی حقوقی بیشتری برخوردار است، مواردی است که در آنها سازمان‌های بین‌المللی و اعضایشان موضعی نه همسو با دولت درگیر، بلکه با مخالفان آن اتخاذ می‌کنند و این موضع‌گیری نقطه تلاقی اصل عدم‌مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها با اصولی همچون حق تعیین سرنوشت و نیز احترام به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه می‌شود.

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، حقوق بین‌الملل در دهه‌های اخیر با تبلور مفاهیم کلیدی همچون مداخله بشردوستانه سعی در انطباق خود با اقتضات جدید و ضروریات معاصر داشته است. بر این اساس نمی‌توان تنها به بهانه اصل عدم‌مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها و نیز اصل منع توسل به‌زور، چشم بر نقض مداوم و گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ملت‌ها از سوی دولت‌هایشان بست. در این خصوص، سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان‌های منطقه‌ای و در بالاترین درجه سازمان ملل متحد و شورای امنیت از تأثیرگذارترین نهادهای بین‌المللی هستند. بر اساس فصل هفتم و هشتم و فزاینده‌تری دیگر از اصول منشور ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی تا حدودی صلاحیت دخالت در چنین شرایطی را دارند. به‌این ترتیب می‌توان میان دو دسته از حقوق‌دانان که دسته نخست قائل به مطلق‌بودن اصول عدم‌مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها و منع توسل به‌زور هستند (Wheeler, 2000:28) و دسته دوم که تضمین رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را واجد آن‌چنان اهمیتی می‌دانند که امکان‌گذر از اصول عدم‌مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها و منع توسل به‌زور را محتمل می‌دانند، نظر اخیر را به واقعیت دنیای معاصر و رویه امروز حقوق بین‌الملل نزدیک‌تر دانست؛ چراکه طبق تصریح منشور در اصل ۵۱ و اعمال اقدامات قهری طبق فصل هفتم منشور می‌توان نتیجه گرفت که بند ۴ اصل ۲ منشور ملل متحد در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی وضع شده است و با دیگر اصول و اهداف ملل متحد سازگاری دارد، توسل به‌زور در حیطه مواردی که منشور به آن تصریح کرده است، مشروع تلقی می‌شود (Chesterman, 2001: 5). دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه مشروعیت یا عدم مشروعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای (۲۱) (در تأیید این نظر) موارد استثنایی عدم توسل به‌زور را محدود به همان دو مورد مصرح در منشور دانسته است (رشیدی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۶۳).

آنچه نباید به دست فراموشی سپرده شود این نکته است که صلاحیتی که در سطور پیشین برای سازمان‌های بین‌المللی به رسمیت شناخته شد، تنها برای مداخلات بشردوستانه

و به منظور توقف نقض گسترده و متداوم حقوق بشر تعریف می‌شود و سازمان‌های بین‌المللی نباید طی این اقدامات، اهدافی چون سرنگونی دولت قانونی را دنبال کنند. به این ترتیب اقداماتی که مبانی حقوق بین‌الملل را خدشه‌دار نمایند یا اقداماتی که فراتر از آنچه برای ممانعت از نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است - همچون شناسایی پیش‌رس مخالفان به عنوان نماینده حکومت - غیرقابل توجیه به نظر می‌رسد و همچنین کمک‌های نظامی یا کمک به مخالفان حکومت در عملیاتی که ممکن است منجر به نقض حقوق بشردوستانه از سوی آنها و طی مخاصمات مسلحانه با دولت مرکزی بشود، مسئولیت بین‌المللی برای دولت‌های ثالث را دربر خواهد داشت.



پی‌نوشت‌ها:

(۱) لازم به ذکر است که منظور از مخالفان حکومت‌ها، آن دسته از مخالفانی است که در اعتراض‌های خیابانی یا عملیات پراکنده یا کم‌شدت شرکت می‌کنند، نیست. در سطور پیش‌رو به ویژگی‌های آن دسته از مخالفان که مد نظر این مقاله است، خواهیم پرداخت.

(2) League of Arab States, Council Resolution 7360, The Implications of the Current Events in Libya and the Arab Position, 12 March 2011, reproduced in UN Doc S/2011/137, 15 March 2011, Annex.

(3) Extraordinary European Council, Declaration on developments in Libya and the Southern Neighbourhood region, 11 March 2011, European Council Doc EUCO 7/1/11, REV 1, 20 April 2011; and European Council, Conclusions on Libya, 3091st Council Meeting, Foreign Affairs, 23 -24 May 2011, European Council Doc 10440/11, PRESSE 143.

(4) www.ec.europa.eu, G8 Declaration, Renewed Commitment for Freedom and Democracy, G8 Summit of Deauville, 26 -27 May 2011.

(5) S.C.Res.1970,17,18,U.N.Doc.S/RES/1970 (26.2.2011), www.daccess-ddsny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N11/245/58/PDF/N1124558.pdf?OpenElement.

That the frozen assets should, at a later stage, as soon as possible be made available to and for the benefit of the people of Libya was affirmed in S.C. Res. 1973, 20, U.N. Doc. S/RES/1973 (Mar. 17, 2011); www.daccess-ddsny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N11/268/39/PDF/N1126839.pdf?OpenElement.

(6) League of Arab States, Council Resolution 7360, The Implications of the Current Events in Libya and the Arab Position, 12 March 2011, reproduced in UN Doc S/2011/137, 15 March 2011, Annex.

(7) Extraordinary European Council, Declaration on developments in Libya and the Southern Neighbourhood region, 11 March 2011, European Council Doc EUCO 7/1/11, REV 1, 20 April 2011; and European Council, Conclusions on Libya, 3091st Council Meeting, Foreign Affairs, 23 -24 May 2011, European Council Doc 10440/11, PRESSE 143.

(8) www.ec.europa.eu, G8 Declaration, Renewed Commitment for Freedom and Democracy, G8 Summit of Deauville, 26 -27 May 2011.

(9) [www.un.org/Docs/journal/asp/ws.asp?m=S/RES/2118%20\(2013\)](http://www.un.org/Docs/journal/asp/ws.asp?m=S/RES/2118%20(2013)).

(10) “5. Underscores that no party in Syria should use, develop, produce, acquire, stockpile, retain, or transfer chemical weapons; “7. Decides that the Syrian Arab Republic shall cooperate fully with the OPCW and the United

Nations, including by complying with their relevant recommendations, by accepting personnel designated by the OPCW or the United Nations, by providing for and ensuring the security of activities undertaken by these personnel, by providing these personnel with immediate and unfettered access to and the right to inspect, in discharging their functions, any and all sites, and by allowing immediate and unfettered access to individuals that the OPCW has grounds to believe to be of importance for the purpose of its mandate, and decides that all parties in Syria shall cooperate fully in this regard; “11. Urges all Syrian parties and interested Member States with relevant capabilities to work closely together and with the OPCW and the United Nations to arrange for the security of the monitoring and destruction mission, recognizing the primary responsibility of the Syrian Government in this regard;

(11) www.ohchr.org/EN/HRBodies/HRC/IICISyria/Pages/AboutCoI.aspx.

(12) I.C.J. Advisory Opinion on Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations, 1949, Reports 174.

(13) Summary of the International Law Discussion Group meeting held at Chatham House on Thursday, 'Legal Responsibility of International Organizations in International Law', 10 February 2011.

(۱۴) دیوان در نظر مزبور اعلام می‌دارد: «سازمان ملل متحد، بالاترین نمونه و الگوی سازمان‌های بین‌المللی است و اگر از شخصیت حقوقی برخوردار نباشد، قادر به تأمین اهداف مؤسسان آن نخواهد بود»؛ بنابراین طبق نظر دیوان، سازمان ملل متحد از اختیارات لازم برای انجام مقاصد خویش برخوردار است و به عنوان یک شخص حقوقی بین‌المللی که دارای اختیارات و وظایف وسیعی است می‌تواند برای حفظ حقوق خود رأساً اقامه دعوی کند. همچنین دیوان می‌افزاید: «بر اساس حقوق بین‌الملل سازمان باید دارای صلاحیت‌های لازم برای انجام مقاصد خود باشد، هرچند صریحاً در منشور پیش‌بینی نشده باشد».

The North Atlantic Treaty, Washington D.C- 4 April 1949.

Article 4: The Parties will consult together whenever, in the opinion of any of them, the territorial integrity, political independence or security of any of the Parties is threatened.

Article 5: The Parties agree that an armed attack against one or more of them in Europe or North America shall be considered an attack against them all and consequently they agree that, if such an armed attack occurs, each of them, in exercise of the right of individual or collective self-defence recognised by Article 51 of the Charter of the United Nations, will assist the Party or Parties so attacked by taking forthwith, individually and in concert with the other Parties,





such action as it deems necessary, including the use of armed force, to restore and maintain the security of the North Atlantic area. Any such armed attack and all measures taken as a result thereof shall immediately be reported to the Security Council. Such measures shall be terminated when the Security Council has taken the measures necessary to restore and maintain international peace and security.

(۱۶) طرح پیشنهادی سال ۲۰۱۱ اتحادیه عرب شامل برقراری آتش‌بس بین ارتش سوریه و مخالفان مسلح زیر نظارت صلح‌بانان اعزامی اتحادیه، آزادی تظاهرات و انجام اصلاحات به منظور برگزاری انتخابات آزاد در سوریه بود. اما به گفته اتحادیه، حکومت سوریه هرگز در پذیرش و اجرای این طرح جدی نبود.

(۱۷) عراق که ریاست دوره‌ای اتحادیه عرب را برعهده داشت و چند کشور دیگر با سپردن کرسی سوریه به نمایندگان اپوزیسیون مخالف بودند. با این‌همه، این مخالفت مانع تصمیم‌گیری اکثریت اعضا (شامل ۲۲ کشور)؛ نشد. چراکه رأی دوسوم کشورهای عضو اتحادیه عرب برای تصمیم در مورد وضعیت سوریه کافی بود.

(۱۸) متن کامل این بیانیه در آدرس زیر قابل دسترس است:

www.cdn.tabnak.ir/files/fa/news/1390/8/22/121205_881.pdf

(۱۹) رئیس دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل از مخالفت این شورا با واگذاری کرسی سوریه به ائتلاف مخالفان سوری خبر داد و اظهار داشت سازمان ملل متحد همچنان بشمار الجعفری را به‌عنوان نماینده دائمی سوریه به رسمیت می‌شناسد و تصریح کرد که اقدام اتحادیه عرب در به‌رسمیت‌شناختن ائتلاف مخالفان سوریه تنها برای همین اتحادیه رسمی است، اما در شورای امنیت همچنان نماینده دولت سوریه، نماینده دائمی سوریه در سازمان ملل متحد شناخته می‌شود.

(۲۰) لازم به یادآوری است همانطور که در سطور پیشین ذکر شد، عضویت سوریه در اتحادیه عرب با مخالفت برخی اعضا معلق شد.

(21) ICJ Reports on Nuclear Weapon, paras 38, 47. 1996.

منابع

الف - فارسی

آقایی، سیدداود (۱۳۹۰)، «مداخله در بحرین در تضاد با حقوق بین‌الملل»، *ماهنامه اخبار شیعیان*، شماره ۶۶-۶۵.

اخوان‌کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، «نقش سازمان‌های منطق‌های در پایداری امنیت کشورهای عضو، نگاهی به سازمان همکاری اقتصادی اکو»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۰۹ و ۲۱۰.

رشیدی‌نژاد، زینب (۱۳۸۶)، «موازن و مرزهای مداخله بشردوستانه در رویه شورای امنیت»، *مجله*

حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۷.

زارعی فر، امین‌الله (۱۳۹۰)، *تحولات شناسایی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل معاصر*، پایان‌نامه دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه تهران.

طباطبایی، سیداحمد (۱۳۸۹)، «شورای امنیت و مداخله نظامی در لیبی: حمایت از غیرنظامیان و ایجاد منطقه ممنوعه پروازی»، *مجله حقوق خصوصی*، سال هفتم، شماره ۱۶.

عبداللهی، محسن (۱۳۷۹)، «مصونیت قضایی کارشناسان ملل متحد با تأکید و معرفی قضایای مازیلو (۱۳۸۹) و کمار آسامی (۱۹۹۹)»، *نشریه الکترونیکی مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۰.

عطری، فاطمه (۱۳۸۵)، «سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی»، *ماهنامه ایراس*، شماره ۱۷.

گنجی، منوچهر (۱۳۴۸)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸.

ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان (۱۳۸۷)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه: مخاصمات داخلی*، کمیته ملی حقوق بشردوستانه، چاپ سوم، تهران: میزان.

موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۷)، *سازمان‌های بین‌المللی*، چاپ نهم، تهران: میزان.

ب- لاتین

Akehurst, M. (1997), *Akehurst's modern introduction to international law*, Routledge.

Chesterman, S. (2001), *Just war or just peace? humanitarian intervention and international law*, Oxford: Oxford University Press on Demand.

Council of The European Union (2011), *Council conclusions on Libya 3091st*, FOREIGN AFFAIRS Council meeting Brussels.

Cupido, M, Alana (2008), *Internal Displacement in Darfur: Actors or Victims in the Current Conflict*, Vienna: Studienrichtung: Global Studies -a European Perspective.

Extraordinary European Council (2011), *Declaration on developments in Libya and the Southern Neighbourhood region*, 11 March 2011, European Council Doc EUCO 7/1/11, REV 1, 20 April 2011.

G8 Declaration (2011), *Renewed Commitment for Freedom and Democracy*, G8 Summit of Deauville, 26 -27 May 2011.





- International Court of Justice (1949), *Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations*.
- International Court of Justice (1970), *Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia*.
- International Court of Justice (1996), *Congressional Research Service Reports on Nuclear Weapons*.
- League of Arab States, Council Resolution 7360, *The Implications of the Current Events in Libya and the Arab Position*, 12 March 2011, reproduced in UN Doc S/2011/137, 15 March 2011, Annex.
- Permanent Court of International Justice (1923), *Advisory Opinion No.4, Nationality Decrees Issued in Tunis and Morocco*, available at: <http://www.refworld.org/cases, PCIJ, 44e5c9fc4.html> (accessed 1 February 201).
- Peterson, M. (1997), *Recognition of governments: legal doctrine and state practice, 1815-1995*, Springer Publishing.
- Peterson, M. J. (1983), "Recognition of governments should not be abolished", *The American Journal of International Law*, Vol.77, No.1: 31-50.
- S.C. Res. 1973, 20, U.N. Doc. S/RES/1973 (Mar. 17, 2011).
- Shaw, M. (2008), *International Law, 6th*, Cambridge University Press.
- Talmon, Stefan (2011), "Recognition of Libyan National Transitional", *American Society of International Law*, Vol.15, No.16.
- Van Essen, J. (2012), "De Facto regimes in international law", *Utrecht Journal of International and European Law*, Vol.28, No.74: 31-49
- Wheeler N.J. (2002), *Saving Stranger, Humanitarian Intervention in Society*, Oxford: Oxford University Press.

ج- سایت‌های اینترنتی

- www.af.reuters.com
www.alarabiya.net
www.bbc.co.uk
www.bloomberg.com
www.cbc.ca
www.daccess-dds-ny.un.org

www.de.ria.ru
www.derstandard.at
www.dipublico.com.ar
www.dp-news.com
www.ec.europa.eu,
www.english.alarabiya.net
www.fidh.org
www.ft.com
www.gcc-sg.org
www.icc-cpi.int
www.kleinezeitung.at
www.middle-east-online.com
www.nytimes.com
www.ohchr.org
www.presidencymaldives.gov.mv
www.presstv.com
www.reuters.com
www.state.gov
www.tagesschau.sf.tv
www.talkzimbabwe.com
www.telegraph.co.uk
www.theguardian.com
www.un.org
www.washingtonpost.com
www.khawaran.com

